

ثَقَلین در دیوان ابن هانی أندلسی

اثر: دکتر سعید شیبانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۶)

چکیده:

ابن هانی همچون بسیاری از شاعران بزرگ ضمن حفظ اشعار و اخبار عرب، از آیات قرآن کریم تأثیر پذیرفته و در اشعار خود بدانها، استناد نموده و حقانیت اهل البیت (ع) و مظلومیت آنان را یادآور شده است. گفتنی است او شاعری بود درباری و مداح خلیفه‌هایی چون المعزالدین الله و بسان دیگر شاعران، مدیحه بیشترین قسمت دیوان او را به خود اختصاص داده است. او از زاویه‌ای به مدیحه نگریسته است که شاید دیدگاه شاعران دیگر به مدیحه بدین گونه نباشد. او با توصیف جنگها و مدح ممدوحان خود، در حقیقت، مناقب و فضایل اهل البیت (ع) را به گونه‌ای شیوا، زیبا و دلنشین با ابیاتی پرمغز و گوش نواز و به دور از ابهام و تعقید برای مخاطبان خود در هر عصر و زمان به تصویر کشیده است. در این مقاله سعی شده است ضمن بیان شمه‌ای از زندگینامه شاعر، دیدگاه ادیبان در مورد وی، اغراض شعری او، آیات به کار رفته در اشعار او و اعتقاد قلبیش به اهل البیت (ع) به تصویر کشیده شود.

واژه‌های کلیدی: آیات قرآن، اهل البیت، شیعه، مدیحه.

مقدمه:

عده‌ای از نویسندگان بر این اعتقادند که ادبیات اندلس یک ادبیات صرفاً تقلیدی بوده و تار و پود آن از عاطفه و احساس عاری است و شاعران و ادیبان اندلس، مقلدان طفیلی همتایان خود در شرق عربی به شمار می‌آمدند. آثار ادبی آنان نیز چیزی جز پژواک دستاوردهای ادیبان، سخنوران و شاعران شام و عراق نیست. (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲، ص ۴، ۳۲۴) ابن بسام می‌گوید: مردم اندلس فقط از اهل مشرق پیروی بی چون و چرا می‌کردند به گونه‌ای که اگر در دورترین نقطه شام یا عراق کلاغی قارقار و یا مگسی وزوز می‌کرد، مردم اندلس آن را چون آیه محکمی می‌پذیرفتند و چون بتی به پایش می‌افتادند. (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲، ص ۳۲۴، الفاخوری، حنا، ۱۹۸۷، ص ۷۹۲) خلیفه‌ها و امیران سرزمین اندلس، همواره سعی می‌کردند از اهل مشرق عربی به ویژه با همتایان عباسی خود کوس همسری زنند و از آنها تقلید نمایند. شهرها، شاعران و خلیفه‌های خود را به نامهای شهرها، شاعران و خلیفه‌های مشرق عربی نام نهادند. مثلاً غرناطه را دمشق، اشبیلیه را حمص خواندند و امیران خود را به اسمهایی چون مأمون، متوکل و ناصر ملقب کردند. از میان شاعران ابو غالب اندلسی را ابوتمام و ابن زیدون را بحتری و ابن هانی را متنبی گفتند. (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲، ص ۳۲۴، الفاخوری، حنا، ۱۹۸۷، ص ۷۹۲)

ابوقاسم محمد بن هانی بن محمد ازدی در روستایی از شهر اشبیلیه به نام «سکون» در سال ۳۲۰ هـ. دیده به جهان گشود. او از خانواده‌ای نجیب و صاحب علم و ادب بود که نسبتش به سردار نام آور مسلمان «مهلّب بن ابی صفره ازدی» در دولت بنی امیه می‌رسد. شاید خانواده وی از خاندان یزید بن حاتم بن قبیصة بن مهلب - کسی که پایه‌های حکومت منصور دومین خلیفه بنی عباس را در شمال آفریقا استحکام بخشید - باشد. شاید از نوادگان روح بن حاتم برادر یزید بن حاتم که در فلسطین و سپس در شمال آفریقا حکومت می‌کرد، باشد. ابن هانی در هر صورت از خاندان ازدی قحطانی یمنی، که از گذشته‌ای پربار و تاریخی با شکوه برخوردار بودند، می‌باشد. این خود به نوعی در خود شاعر و ادب وی مؤثر بوده است. وجود ابن هانی چنان سرشار و سرمست از فخر به

گذشته خود بود که می خواست به نوعی گذشته و افتخارات آن را زنده گرداند: (خفاجی،

محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲ م، ص ۴۲۰ و ۴۲۱):

ذَرْنِي أَجْدُدَ ذَلِكَ الْعَهْدِ الَّذِي أَعْيَا عَلَى الْأَيَّامِ أَنْ يَتَّقَسَّبَا

«بگذارید آن عهد و دورانی را که هیچکس قادر به بازگرداندن آن نیست، تجدید

نمایم»

فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ سِيفِي مِنْهُمْ بِيَدِي، أَمْضَى مِنْ لِسَانِي مُضْرِبَا

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۲۹)

«من دانستم آنچه را که دیگری یارای انجام آن را ندارد، به انجام رسانم. شمشیری که در دست من است از نیاکانم به ارث برده‌ام. زبانم نیز چون شمشیری بران است، ولی شمشیرم برنده‌تر است.» در عین حالی که ابن هانی به گذشته خود مباحثات نمود، هرگز آینده خود را بر پایه گذشته و تقلید از پیشینیان رقم نزد، بلکه با سعی و تلاش، در زندگی به مبارزه پرداخت: (دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۹۹)

وَلَمْ أَجِدِ الْإِنْسَانَ إِلَّا ابْنَ سَعِيهِ فَمَنْ كَانَ أَسْعَى، كَانَ بِالْمَجْدِ أَجْدَرَا

وبالهمة العلیاء يُرْقَى إِلَى الْعُلَى ولم يتقدم من يريد تأخرا

«هرکسی بیشتر سعی و تلاش نماید، در رسیدن به مجد و بزرگی شایسته‌تر است»

«همت بلند دار که مردان بزرگ، با همت بلند به جانی رسیده‌اند» ذهبی و ابن خلکان می‌گویند: محمد بن هانی در اشبیلیه متولد شد و در محیط فرهنگی و ادبی آن شهر بزرگ شد. سپس به شهر «قرطبه» شهری که از وجود مراکز علمی، دانشمندان و فرهنگ‌های گوناگون بهره می‌برد، مسافرت کرد. (تاریخ الاسلام، ۲/۵ و فیات الاعیان، ص ۸۱ به نقل از کتاب الادب الاندلسی، النطور و التجدید، ص ۴۲۱، تألیف خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲ م) ظاهراً سفر ابن هانی به قرطبه یعنی اولین پایتخت خلفای بنی امیه در زمان خلافت «عبدالرحمان الناصر» در ابتدای زندگی و فقط به منظور بهره‌گیری از فرهنگ، دانش دانشمندان و دانشگاه‌های آن شهر بوده است. (ابن الأبار، ۱۸۸۹ م، ۱۵۳/۱، حموی، یاقوت، ۱۹۶۵ م، ۲۷۵/۱) در ایام

خلافت عبدالرحمان الناصر و ولی عهد او «حکَم» اندلس به بالاترین قله فرهنگ، قدرت و دانش صعود کرد. آنان با تشویق و ترغیب دانشمندان و دانش پژوهان، مراکز علمی بسیار و کتابخانه‌های گوناگونی را به منصفه ظهور رسانده و ضمن پشتیبانی و کمک به دانشمندان در انجام مسافرت‌های علمی به بغداد و دیگر پایتخت‌های فرهنگ و علوم اسلامی در شرق، از اعزام دانشمندان و ادیبان دیگر سرزمین‌ها به اندلس نیز استقبال کردند. مثلاً ابوعلی اسماعیل بن القاسم معروف به «قالی» صاحب کتاب «الامالی» و صاحب «معجم البارع فی اللغة» که در بغداد اقامت داشت و در لغت و ادب سرآمد دانشمندان عصر خود به شمار می‌آمد، به اندلس مهاجرت کرد و مورد استقبال و خوش آمد گویی ولی عهد «حکَم» قرار گرفت. قالی در مسجد بزرگ قرطبه به ایراد سخنرانی پرداخت. این سخنرانی در کتاب الامالی آمده است (این دانشمند و ادیب به سال ۳۵۶ هـ در اندلس درگذشت) (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲ م، ص ۴۲۲، فروخ، عمر ۱۹۸۴ م، ۱۶۶/۴، المنجد فی الاعلام) گویند از آنجا که ولی عهد «حکَم» شیفته علم و دانش بود شخصی را با هزار دینار طلا نزد ابوالفرج اصفهانی فرستاد تا قبل از اینکه کتاب الاغانی به بغداد فرستاده شود، به نزد او آورده شود. عرب‌های مسلمان با ترجمه آثار دانشمندانی چون رازی، ابن رشد و ابن سینا به لاتین و ایجاد مراکز علمی در شهرهای مهم قرطبه، اشبیلیه، طلیطله و مرسیه و دیگر شهرها، نور علم و دانش را در جای جای اندلس منتشر نمودند و ظلمت و تاریکی جهل را از مغرب عربی زدودند. (فروخ عمر، ۱۹۸۴ م، ۱۶۶/۴، خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲ م، ص ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۲۲، النلسانی، أحمد بن محمد المفزّی، ۱۹۶۸ م، ۵۶۴/۱، یافوت حموی ۱۹۶۵ م ۳۵۲/۲) کشیشان شهر اشبیلیه و طلیطله نیز با ایجاد مراکز ترجمه، تورات و دیگر کتاب‌های کنیسه را به زبان عربی و بسیاری از آثار دانشمندان مسلمان را به زبان لاتین ترجمه کردند. بدین ترتیب بسیاری از فیلسوفان غرب، افتخار شاگردی دانشمندانی چون ابن رشد و ابن سینا را با خود یدک کشیدند و دانشگاه‌های اروپا همچون دانشگاه مونبلیه در جنوب فرانسه تا اواخر قرن هجدهم از آثار این اندیشمندان بزرگ بهره‌مند شدند. (خفاجی، محمد عبدالمنعم،

۱۹۹۲م، ص ۱۷ و ۱۸) شایان ذکر است که مشخصه فرهنگ اندلس در این زمان منحصر به پژوهش و مطالعات گسترده دینی، لغوی و ادبی بود. لذا چندان میدانی برای پژوهش‌ها و مطالعات علمی و ذهنی فراهم نبود. ابن هانی با بهره‌گیری از فرهنگ دینی حاکم بر سرزمین اندلس، با آگاهی بر علوم لغت، فقه، کلام و هیئت (فلک) به حفظ قرآن و یادگیری علوم قرآنی پرداخت. به همین خاطر در بسیاری از ابیات خود از ثقل اکبر یعنی قرآن کریم اقتباس نموده است (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲م، ص ۴۲۲، زاهد، علی، ص ۶۸).

ثقل اکبر:

هر کس محتوای وجودی قلب و اندیشه خود را از آب زلال قرآن سیراب کند، هر سخنی از زبانش جاری شود، به طور مستقیم یا غیر مستقیم رنگ و بوی قرآنی می‌گیرد. چون این کتاب آسمانی آن نور مطلق است که غروب و افول بر آن راه ندارد. چراغ روشنی است که به خاموشی نمی‌گراید. دریای ژرف و پهناوری است که عمق آن پیدا نیست، راه مستقیمی است که رهروانش را گمراه نمی‌سازد، پرتو تابانی است که تاریکی بدان راه ندارد، فیصل دهنده‌ای است که دلایل و براهین آن سست نیست. قرآن دریای علوم، سرچشمه دانش، پایگاه و بوستان عدالت و دادگستری است. قرآن اساس و زیربنای اسلام و وادی حق و دشت‌های پهناور آن است. قرآن کتابی است که خداوند آن را سیراب کننده تشنگان علم و بهار دل‌های دانشمندان و آخرین مقصد نیکان، و صالحان قرار داده است (نهج البلاغه، تلخیص از خطبه ۱۹۸).

یکی از امتیازات ویژه قرآن، هدایت و رهبری آن است آیا برای جاودان بودن یک معجزه، معنای دیگری جز جاودان بودن هدایت و رهبری آن می‌توان یافت؟ جاودان بودن رهبری قرآن یکی از شاهکارهای این کتاب آسمانی است که حتی بر اعجاز آن از نظر اسلوب نیز برتری و تفوق دارد. رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک به شما روی آورد، پس بر شماست تمسک به قرآن، زیرا قرآن

شفیعی است که شفاعتش مقبول و گواهی است که شهادتش مطلوب است. هرکس قرآن را فراروی خود قرار دهد، او را به بهشت ره نماید و هرکس به آن پشت کند، سرانجامش، آتش خواهد بود (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲/۵۹۹).

اینک نمونه‌ای از ابیات موجود در دیوان ابن هانی که به آیات قرآن اشاره دارد، در ذیل می‌آید:

وَلَمْ أَجِدْ الْإِنْسَانَ إِلَّا ابْنَ سَعِيهِ	فَمَنْ كَانَ أَسْمَىٰ كَانَ بِالْمَجْدِ أَجْدَرًا
وَبِالْهَمَةِ الْعَلِيَاءِ يُرْقَىٰ إِلَى الْعَلِيِّ	فَمَنْ كَانَ أَرْقَىٰ هِمَّةً كَانَ أَظْهَرًا
وَلَمْ يَتَأَخَّرْ مَنْ يَرِيدُ تَقْدَمًا	وَلَمْ يَتَقَدَّمْ مَنْ يَرِيدُ تَأَخَّرًا

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۹۹)

این ابیات به نوعی اشاره دارد به:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (نجم / ۳۹)

ابن هانی در توصیف یکی از فرماندهان روم به نام «دمستق» در مدح المعز لدین الله می‌گوید:

هَلْ لِلدَّمِستِقِ بَعْدَ ذَلِكَ رَجْعَةٌ	قُضِيَتْ بِسَيْفِكَ مِنْهُمْ الْاَوْطَارُ
أَضْحَوْا حَصِيداً خَامِدِينَ وَأَقْفِرَتْ	عَرَصَاتُهُمْ وَتَعَطَّلَتْ آثَارُ
كَانَتْ جَنَاناً أَرْضُهُمْ مَعْرُوشَةً	فَأَصَابَهَا مِنْ جَيْشِهِ إِعْصَارُ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۱۰۴)

«دمستق فرمانده رومی بعد از شکستی که متحمل گشته است، نمی‌تواند برگردد. چگونه برگردد در حالی که شمشیر تو نیاز لشکریان او را بر آورده نموده، آنها را به قتل رسانیده است و سرزمین آنها را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است؟ سرزمین آنان همچون بهشت بود، گردباد شدید لشکریان تو، آن سرزمین را نابود کرد»

بیت سوم از اشعار مذکور «كانت جناناً أرضهم...» اشاره دارد به:

«أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ

الثَّمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» بقره / ۲۶۶.

ابن هانی می سراید:

أَنْتَ أَضْفَيْتَهُنَّ حُبَّ سَلِيمَا
لَوْ رَأَى مَا رَأَيْتَ مِنْهَا إِلَى أَنْ
لَمْ يَقُلْ رُدُّهَا عَلَيَّ وَ لَا يَطُ
نَ قَدِيمًا لِلصَّافِنَاتِ الْعِتَاقِ
تَوَارِي شَمْسٍ بِسَجْفِ الْفَسَاقِ
سَفْقٌ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۲)

«تو نسبت به ویژگی و محاسن اسبان از سلیمان (ع) آگاهتر هستی. اگر آنچه را که تو از اسبها می دانی، سلیمان می دانست، به قومش نمی گفت. اسبان را نزد من باز گردانید و گردن‌ها و ساق‌هایشان را نمی برید»

این ابیات اشاره دارد به:

«وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سَلِيمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِيسَى الصَّافِنَاتِ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا

بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ» (ص / ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳)

و اوراست:

لَوْ تَتَّقُونَ اللَّهَ لَمْ يَطْمَخْ لَهَا
لَكِنَّمْ كُنْتُمْ كَأَهْلِ الْعِجْلِ لَمْ
طَرَفٌ وَلَمْ يَشْمَخْ لَهَا عِزْنِي
يُحْفَظُ لِمُوسَى فِيهِمْ هَرُونُ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۱۰)

«اگر تقوای خدا پیشه خود می ساختید، هیچ جاه طلب و بلند پروازی چشم به خلافت نمی دوخت. ولی شما همچون اسرائیلی‌ها بودید که هارون را در میان خود ارج نهادند و زبون یافتند، شما نیز با علی (ع) چنین کردید» این ابیات اشاره دارد به:

«وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمُ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ

وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ» (اعراف / ۱۴۸)

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعرف / ۱۵۰)

ابن هانی اندلسی در مدح جعفر بن علی اندلسی می گوید:

وَلَمَّا تَجَلَّى جَعْفَرٌ صَعِقَتْ لَهُ و أَقْبَلَ مِنْهَا طُورَ سَيْنَاءَ يَنْهَدُ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۴۴)

«موقعی جعفر نمایان شد، اسبان در مقابل او بیهوش افتادند و کوه طور متلاشی شد»

این بیت اشاره دارد به:

«فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ
وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف / ۱۴۳).

ابن هانی، جعفر و یحیی را اینگونه مدح می کند:

فَلَا تَسْأَلَانِي عَنْ زَمَانِي الَّذِي خَلَا فَوَالْقَصْرِ إِنِّي قَبْلَ يَحْيَىٰ لَفِي خُسْرٍ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۴۸)

این بیت اشاره دارد به:

وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (والعصر / ۱، ۲)

ابن هانی بعد از مدح جعفر می گوید:

لِذَلِكَ نَاجَى اللَّهَ مُوسَىٰ نَبِيَّهُ

فنادی: أَنْ اشرح ما يضيق به صدري

وَهَبْ لِي وَزيراً من أخي أستعين به

و شُدَّ به أرزي و أشركه في أمري

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۵۴)

در این ابیات جعفر به موسی و برادرش به هارون تشبیه شده است. شاعر صفات و

ویژگی های برادر ممدوح را یکی بعد از دیگری بر می شمارد. چون اوست که در روز

جنگ یاور و پشتیبان قوی برای اوست.

این ابیات از آیات زیر اقتباس شده است:

«قال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشْدُّ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (طه / ۳۵ تا ۳۲)

ابن هانی در مدح المعز لدين الله به گزانه می سرايد:

هو علة الدنيا و من خلقت له و لعلة ما كانت الاشياء
من شعلة القبس التي عرضت على موسى و قد حارت به الظلماء

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۳۳)

«او سبب آفرینش دنیا است. او کسی است که دنیا به خاطر او آفریده شده است. هر

چیزی علتی دارد. وجود ممدوح علت آن است.»

«وجود او از شعله آتشی است که بر موسی عرضه گردید، موقعی که ظلمت و

تاریکی او را در بهت و حیرت انداخت»

در قرآن کریم آمده است:

«هل أتاك حديثٌ موسيٌّ إذ رأى ناراً فقال لأهله امْكُثُوا إِنِّي آنستُ ناراً لعلِّي أتاكم منها
بقبسي أو أجد على النار هدىً فلما أتاها نُوديَ يا موسيُّ إِنِّي أنا ربُّك فاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ
بالوادي المقدَّس طوى» (طه / ۹ تا ۱۲)

و از همین دست آمده است:

ألا أيُّها الوادي المقدَّس بالطوى و أهل الندى قلبي إليك مشوق

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۴۸۰)

ثقل کبیر:

درباره فضائل امامان و مظلومیت آنها هم در کتاب های بزرگان شیعه و هم در کتابهای دانشمندان اهل سنت و هم در اشعار بسیاری از شاعران برجسته عرب، اشک قلم بر گونه صفحات روان شده است. مثلاً در کتاب معانی الأخبار از جابر بن جعفی روایت شده

که گوید: (صدوق، ص ۴۰۰)

از امام باقر علیه السلام تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم که خداوند می فرماید: مَثَلُ
كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»
(ابراهیم / ۲۴ و ۲۵)

حضرت فرمودند:

«أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرسول الله (ص) و فرعها عليّ عليه السلام و عُصْنُ الشَّجَرَةِ فاطمة بنتِ
رسول الله عليها السلام و ثمرها اولادها عليهم السلام و وَرَقُهَا شيعتنا...» (صدوق، ص ۴۰۰)
ابن هانی اندلسی در مدح خلیفه المعز لدین الله، فضایل و مناقب امامان همام را
اینگونه توصیف می نماید (دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۳۳ و ۳۴):

مِنْ صَفْوَمَاءِ الْوَحْيِ وَ هُوَ مُجَاجَةٌ مِنْ حَوْضِ الْيَنْبُوعِ وَ هُوَ شِفَاءٌ
«تار و پودش از آب زلال وحی و عصارة وجودی فرشتگان و چشمه آب شفابخش
کوثر است.»

مِنْ أَيْكَةِ الْفِرْدَوْسِيِّ حَيْثُ تَفْتَقَّتْ ثَمَرَاتُهَا وَ تَفِيًّا الْأَفْيَاءُ
«او سرشته از آن درخت جاودان به ثمر نشسته و سایه گسترده است»
مِنْ شُعْلَةِ الْقَبَسِ الَّتِي عَرِضَتْ عَلَيَّ مُوسَى وَ قَدْ حَارَتْ بِهِ الظُّلَمَاءُ
«وجود او از شعله آتشی است که بر حضرت موسی (ع) عرضه شد. موقعی که
تاریکی و ظلمت، حضرت را در حیرت و سرگستگی انداخت»

مِنْ مَعْدِنِ التَّقْدِيسِ وَ هُوَ سُلَالَةٌ مِنْ جَوْهَرِ الْمَلَكُوتِ وَ هُوَ ضِيَاءٌ
«او خلاصه و چکیده ای است یکپارچه نور، که از عالم قدسی آمده است»
مِنْ حَيْثُ يُقْتَبَسُ النَّهَارُ لِمُبْصِرٍ وَ تُشَقُّ عَنْ مَكْنُونِهَا الْأَنْبَاءُ
«او از آن جهانی است که چشم سر، نور دیده را و اندیشمندان، نور اندیشه را (دلایل
و براهین) از او می گیرند»

ابن هانی بعد از بیان فضیلت ها و برتری های خلقت امامان عليهم السلام خطاب به

مردم می گوید:

فَتَيْقَظُوا مِنْ غَفْلَةٍ وَ تَنْبَهُوا ما بالصَّباحِ عن العيون خَفَاءُ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۳۴)

«از خواب جهالت و نادانی برخیزید. آگاه باشید بزودی دولت اهل بیت علیهم السلام بسان سپیده صبحگاهی بر دیدگان صاحبان بصیرت، خود را می نمایاند»

ابن هانی در مدح ممدوح خود می گوید:

هذا الشفيعُ لأمةٍ يأتي بها وَجُدُوهُ لجدودها سُفْعَاءُ

(دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۳۴)

«او شفیع و میانجی امت زمان خود است. همانگونه که نیاکانش شفیع و میانجی امت زمان خود بودند. هر امامی نیز شفیع امت زمان خود است»

فَعَلَيْهِ مِنْ سِيما النَّبِيِّ دِلالةٌ وَ عَلَيْهِ مِنْ نورِ الإلهِ بَهَاءُ

«او اخلاق، فضایل و سجایای پیامبر اکرم (ص) را با خود دارد.»

وَرِثَ المَقِيمَ بِمِثْرٍ فَالمَنْبِرُ الأ غَلِي لهُ وَالتَّرَعَةُ الأَعْلِيَاءُ

«او وارث منبر پیامبر (ص) و دروازه بهشت است»

وَالمُخَطَبَةُ الزَّهراءُ فِيها الحِكمَةُ الأ فَرَّاءُ فِيها الحُجَّةُ البَیضاءُ

«او از فصاحت و بلاغت سود می جوید. خطبه موسوم به زهراء (ع) که حکیمانه و

مستدل آن را ایراد نموده، از اوست»

ابن هانی در پایان این قصیده با تبریک به مناسبت عید سعید فطر، می سراید: (دیوان،

۱۹۹۶ م، ص ۴۰)

دانوا بأنَّ مَدِيحَهُم لكَ طاعةٌ فرض، فليس لهم عليك جزاءٌ

«شاعران بر این باورند که مدح این ممدوح بر آنان فرض است و چشم به پاداش او

ندوخته اند»

فاسلَمَ إذا رابَّ البريَّةَ حادثٌ واخْلُدُ إذا عمَّ النفوسَ فناءٌ

«همیشه سالم و جاودان باشی و ماندگار»

يَفْدِيكَ شَهْرُ صِيَامِنَا وَ قِيَامِنَا ثُمَّ الشُّهُورُ لَهُ بِذَاكَ فِدَاءُ

«نخست ماه روزه‌داری و شب‌های احیاء و سپس بقیه ماههای خدا به تو فدیہ می‌دهند»

فِيهِ تَنْزَلُ كُلُّ وَحْيٍ مُنْزَلٍ فَلِأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ فِيهِ ثَنَاءُ

«در این ماه صیام، قرآن بر پیامبر نازل گردید. این ماه، دعا و ثنای اهل بیت پیامبر (ع)

را به خود اختصاص می‌دهد»

فَتَطْوُلُ فِيهِ أَكْفُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُغْلُ فِيهِ عَنِ النَّدَى الطَّلَقَاءُ

«در این ماه، دست بخشایش اهل بیت (ع) باز است و دست بنی العباس، در جود و

بخشایش، همچون اسیران در بند غل و زنجیر، بسته.»

مَا زِلْتَ تَقْضِي فَرَضَهُ وَ أَمَامَهُ وَ وَرَاءَهُ لَكَ نَائِلٌ وَ حِجَابُ

«بخشش تو فقط مختص به ماه رمضان نیست، بلکه همیشگی است.»

حَسْبِي بِمَدْحِكَ فِيهِ ذُخْرًا إِنَّهُ لِلنُّسْكِ عِنْدَ النَّاسِكِينَ كِفَاءُ

«در این ماه رمضان، مدح تو برای من پاداش الهی را در پی دارد و بسان عبادت است

و همین مرا کفایت می‌کند»

ابن هانی در قصیده‌ای بعد از مدح المعز لدین الله و یادآوری فتح مصر به دست

جوهر می‌گوید: (دبران، ۱۹۹۶ م، ص ۸۶ و ۸۸)

أَطِيعُوا إِمَامًا لِلْأَئِمَّةِ فَاضِلًا كَمَا كَانَتِ الْأَعْمَالُ يُفْضِلُهَا الْبِرُّ

«او برترین پیشوایان (ع) است. همانگونه که «بر» و نیکی به دیگران، برترین اعمال است.»

فَإِنْ تَتَّبِعُوهُ فَهُوَ مَوْلَاكُمْ الَّذِي لَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ دُونَكُمْ الْفَخْرُ

«او مولای شماست. از او پیروی نمایید. او کسی است که افتخارش به رسول الله است.»

وَالْأَفْبَعْدُ لِلْبَعِيدِ فِيهِ وَبَيْنَكُمْ مَا لَا يُقَرِّبُهُ الدَّهْرُ

«اگر از او پیروی ننمائید، شما هلاک می‌شوید و از رحمت خداوند دور و دیگر وسیله

ارتباطی بین شما و او نیست»

أفي ابن أبي السُّبْطِينِ أم في طليقكم تَنْزَلَتِ الْآيَاتُ وَالسُّورُ الْفَرُّ
«آیا در مورد (ممدوح) فرزند علی بن ابی طالب، آیات و سوره‌های قرآن نازل گردید
یا در مورد خلیفه شما «ابن عباس معروف به طلیق؟»

ابن هانی در ادامه قصیده، با اعلان فروپاشی دولت بنی العباس می‌افزاید:

(دیوان، ۱۹۹۶م، ص ۸۸)

فقد دالتِ الدنيا لآل محمدٍ وَقَدْ جَرَّرَتْ أذْيَالَهَا الدَّوْلَةُ الْبَكْرُ
«دنیا و اداره امور آن به اهل بیت پیامبر بازگشت و دولت این بزرگواران همچون
دوشیزه‌ای زیبارو، دامن کشان و با افتخار راه خود را ادامه می‌دهد.»

وَرَدَّ حَقُوقَ الطَّالِبِينَ مَنْ زَكَتَ صِنَاعَةُ فِي آلِهِ وَزَكَ الزُّخْرُ
«او حق و حقوق فرزندان علی (ع) را به آنان برگرداند: هر کس نسبت به اهل
البیت (ع) نیکی نماید، پاداش اخروی برای خود فرستاده است»

وَلَمَّا تَوَلَّتْ دَوْلَةَ النُّصْبِ عَنْهُمْ تَوَلَّى الْعَمَى وَالْجَهْلُ وَاللُّومُ وَالْغَدْرُ
«موقعی دشمنان علی (ع) عهده‌دار امور حکومتی شدند، جهل و نیرنگ و فریب بر
دنیا حاکم شد»

حَقُوقُ أَتَتْ مِنْ دُونِهَا أَعْصَرَ خَلَّتْ فَمَا رَدَّهَا دَهْرٌ عَلَيْهِمْ وَلَا عَصْرُ
«آن حق و حقوقی که اهل البیت (ع) مدت زمان طولانی از آن محروم بودند و گذر
زمان این حقوق را به آنان باز نگرداند، معز، آن را باز گرداند.»

فَأَنْقَذَهَا مِنْ بَرَثِنِ الدَّهْرِ بَعْدَ مَا تَوَاكَلَهَا الْقِرْسُ الْمُنَيَّبُ الْهَصْرُ
«بعد از اینکه در خوردن و پایمال کردن این حق و حقوق، ضعیف و قوی، مشارکت
نمودند، المعز این حقوق را از چنگال آنان به در آورد.»

فَدُونَكُمْوَهَا أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَفَتْ بِمِعْزِ الدِّينِ جَمَّاتُهَا الْكُدْرُ
«ای اهل بیت پیامبر، این حق و حقوقتان را باز پس گیرید. آبشخور این حقوق که توسط
دشمنان شما آلوده شده بود، هم اکنون توسط المعز لدین الله، صاف و زلال گشته است.»

ابن هانی در قصیده‌ای دیگر صفات اهل بیت (ع) را اینگونه برای ممدوح خود بیان می‌نماید (دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

هذا إمام المتقين و من به
قد دُوخ الطغيان والكفار

«این امام و پیشوای تقوای پیشگان است. او کسی است که سرزمین کافران و سرکشان به وسیله او فتح شده است.»

هذا الذي تُرجى النجاة بحبه
و به يُحطُّ الإصرُّ والأوزارُ

«او کسی است که با عشق و محبت او، می‌توان دل به نجات و بخشایش گناهان بست.»

هذا الذي تُجدي شفاعته غداً
حقاً و تخمد أن تراه النارُ

«او کسی است که فردای قیامت شفاعتش سود بخش است و اگر آتش جهنم او را ببیند، خاموش می‌گردد.»

من آل أحمد كل فخر لم يكن
يُنمى إليهم ليس فيه فخارُ

«هرگونه افتخار و عزتی که به اهل بیت (ع) منتسب نگردد، افتخار و عزت به شمار نمی‌آید»

ابن هانی در همین قصیده، خطاب به اهل بیت (ع) می‌سراید: (دیوان، ۱۹۹۶ م، ص ۱۰۶)

أبناء فاطم! هل لنا في حشرنا
لجأ سواكم عاصم و مجارُ

«ای فرزندان حضرت فاطمه (ع) آیا در روز قیامت به جز شما، ما پناهگاهی داریم»

أنتم أجباء الاله و اله
خلفاؤه في أرضه الأبرارُ

«شما دوستان خدا و اهل بیت پیامبر خدا (ع) و جانشینان نیکوکار او در روی زمین هستید»

أهل النبوة و الرسالة و الهدى
في البيئات و سادة أطهارُ

«شما خاندان نبوت، رسالت، هدایت، پاکی و طهارت هستید که در آیات قرآن، بدان

تصریح شده است»

و الوحي و التأويل و التحريم
و التحليل لاخلف ولا إنكارُ

«شما خاندان و حی و تأویل و تحریم و تحلیل هستید، خُلف وعده نمی‌کنید و کسی را یارای انکار آن نیست»

إِنْ قِيلَ: مَنْ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ؟ لَمْ يَكُنْ أَلَا كُمْ خَلَقَ إِلَيْهِ يُشَارِ

اگر گفته شود: بهترین مخلوقات کیست؟ غیر از شما کسی نیست که بدان اشاره شود.

لَوْ تَلْمَسُونَ الصَّخْرَ لَانْبَجَسْتُمْ بِهِ وَتَفَجَّرَتْ وَتَدَفَّقَتْ أَنْهَارٌ

«اگر شما به سنگ خارا دست بزنید، رودهای پرآبی از آن فوران می‌کند»

أَوْ كَانِ مِنْكُمْ لِلرُّفَاتِ مَخَاطِبٌ لَسُبُّوا وَظَنُّوا أَنَّهُ إِنْشَارٌ

«اگر شما استخوان‌های پوسیده را مورد خطاب قرار دهید، به گمان اینکه روز قیامت است و مردگان زنده می‌شوند، به شما لیبیک می‌گویند.»

ابن هانی در قصیده‌ای دیگر، در مدح ممدوح خود می‌گوید: (دیران، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۵)

شَهِدْتُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ أَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ أَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ

«من برای اهل بیت پیامبر (ع) شهادت دادم که اگر از میان آن بزرگواران در حج کسی نباشد، مشاعر و مناسک حج وجود ندارد.»

لَهُ نَسَبُ الزَّهْرَاءِ دُنْيَا يَخُصُّهُ وَسَالَفُ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ الْعَوَاتِكُ

«او اصل و نسبش به فاطمه زهرا (ع) دختر پیامبر (ص) و همسر امام علی علیه‌السلام می‌رسد. او از جانب کسانی که حق مادری برگردن پیامبر داشتند نیز منتسب به پیامبر است.»

إِمَامٌ رَأَى الدُّنْيَا بِمُؤَخَّرِ عَيْنِهِ فَمَنْ كَانَ مِنْهَا آخِذًا فَهَوَاتِرُكَ

«او امامی است که به دنیا با دید حقارت نگریست و چیزی از آن بر نگرفت و تارک آن شد.»

ابن هانی با اعتقاد به اینکه امامت چون نوری الهی از امامی به امام بعد از او منتقل

می‌شود، چنین می‌سراید: (دیران، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۵ و ۱۲۷، ۱۲۸)

وَمَا كَانَ كُنْهَهُ هَذَا النُّورِ نَوْزٌ جَبِينِهِ وَلَكِنَّ نَوْرَ اللَّهِ فِيهِ مُشَارِكُ

«نور چهره ممدوح در حقیقت مال خود او نیست، بلکه نور خداست که در چهره او

متجلی شده است.»

لکم دولة الصدق التي لم یقم بها
تستیلة والایام هوج رکائک
«دولت شما، دولت راستی و صداقت است که بنی العباس، چنین حکومتی برپا نکرد. دوران شما دوران آسانگیری است.»

إمامیة لم یخزهارون سعیها
ولا أشرکت بالله فیها البرمک
«دولت شما دولت امامیه است، دولتی نیست که هارون الرشید با کوته بینی آن را به رسوائی کشد و یا چون برامکه، خدائی را برای خدای یکتا شریک سازد»
تُرَدُّ إلى الفردوس منکم أرومة
یصلی علیکم ربُّها و الملائک
«اصل و اساس شما به فردوس یعنی فاطمه زهراء (ع) می رسد، خداوند و فرشتگان بر شما درود می فرستند.»

این بیت اشاره دارد به حدیث: (دیران، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۷)

«إنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَتَاهُ جَبْرِيْلٌ بِتَفَاحٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَكَلَ مِنْهَا فَوُلِدَتْ مِنْهَا
فاطمة الزهراء»

ثنائي على وحي الكتاب عليكم
فلا الوحي مأفوك ولا أنا آفك
«درود و دعای من از طریق کتاب و وحی (قرآن) بر شما باد. نه وحی دروغ است و نه
من دروغگو»

وما نقموا إلا قديم تشييعي
فنجي هزبراً شدة المتدارك
«بنی امیه به خاطر گرایش من به فاطمیان، مرا مورد انتقاد قرار دادند و تلاش و جهاد
این شیر ژیان (شاعر) او را از شر آنان نجات داد.»

در دو بیت دیگر از این قصیده ابن هانی می گوید: (دیران، ۱۹۹۶ م، ص ۱۲۹)

بني هاشم قد أنجز الله وعدة
وأطلع فيكم شمساً و هي دالك
«خداوند وعده بنی هاشم را محقق نمود و خورشید امامت را که از نظرها پنهان بود،
به شما نمایاند.»

ونادت بثاراتِ الحسين كتائبٌ
ثُمَّ طِي شِراعاً في قناها المِعارِكُ
«لشکریان بسیار با نیزه‌های هدف‌گیری شده به سمت و سوی دشمن، ندای انتقام
خون امام حسین (ع) سردادند.»

اغراض شعری

دیوان ابن هانی مشتمل بر ۴۰۰۰ بیت است و بیشتر در قالب قصیده‌های بلند سروده شده است. یکی از این قصیده‌ها ۲۰۰ بیت است. (فروخ، عمر، ۱۹۸۴، م. ۲۶۸/۴) مدیحه بیشترین حجم از دیوان ابن هانی را به خود اختصاص داده است. ۱۶۳۱ بیت در مدح جعفر بن علی و خانواده او و ۱۷۷۴ بیت در مدح المعز لدین الله است. (فروخ، عمر، ۱۹۸۴، م. ۲۶۸/۴) ابن هانی در مدایح خود حکومت و پایه‌های آن، دولتمردان، نفوذ معنوی، جنگها و آینده درخشان حاکمان را که برگرفته از عاطفه سرشار از ایمان و اعتقاد شاعر به اصول بنیادین دولت فاطمیان است می ستاید، (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲، م. ص ۴۶۰، ۴۶۱) به عقیده نگارنده از آنجا که فاطمیان خود را منتسب به فاطمة الزهراء (س) دختر رسول خدا (ص) و همسر علی (ع) می دانستند، ابن هانی در قالب مدح ممدوحان خود - مناقب و فضایل اهل البیت (ع) را به گونه‌ای شیوا، زیبا، و دلنشین با ابیاتی پرمغز و گوش نواز و به دور از ابهام و تعقید، برای مخاطبان خود در هر عصر و زمان به تصویر کشیده است. ابن هانی در توصیف ارتش ممدوح، جنگها و پیروزی آن و توصیف اسب‌های او که بی پروا همراه سواران شجاع خود در دل صفوف دشمن می تازند، استاد بود. در عوض آنگونه که ابن المعتز و ابن خفاجه، طبیعت را توصیف نموده‌اند، به وصف طبیعت اهتمام نورزیده است و همچون متنبی و ابوالعلاء معری، عواطف انسانی را به تصویر نکشیده است. بلکه او در اشعار سیاسی خود مبارزه سیاسی حاکمان و وضعیت مردم عصر خود در آن قلمرو را توصیف نموده است. ابن هانی در توصیف لشکریان ممدوح و جنگ افزارها و جنگ‌های بزرگ و طاقت فرسا همچون متنبی است ولی در هجا بسیار ضعیف

بود. شاید این شدت ضعف، بدان جهت بوده که هجاء باروحیه شاعر، سازگار نبود. البته ما در دیوان ابن هانی به گونه‌ای از هجاء، برخورد می‌نماییم که باید از آن به نفاق و کید مهجو در امور حکومتی تعبیر نماییم و این خود در قالب هجاء سیاسی می‌گنجد. آن هجاء فنی و شعری که در دیوان ابن رومی مشاهده می‌نماییم، ابن هانی را از آن بهره‌ای نیست. ابن هانی قصیده‌های خود را با غزل، آن هم غزل تقلیدی آغاز می‌کند. او در بسیاری از قصاید خود با پایبندی به روح بدایت در غزل تقلیدی، عبارت‌های جدید و سحرانگیزی را نیز ابداع می‌نماید:

إمْسَحُوا عَن نَّظَرِي كَحَلِّ السُّحَّادِ وَأَنْقُضُوا عَن مَضْجَعِي شَوْكَ الْقِتَادِ

(دیوان، ۱۹۹۶م، ص ۳۴۹)

«از چشمانم اثر بی خوابی را پاک کنید و تیغ‌های قتاد را که بر روی رختخواب من ریخته شده است، بتکانید»

قُمْنَ فِي مَأْتَمِ عَلِيٍّ الْعَشَّاقِ وَ لَبَسْنَ الْجِدَادَ فِي الْأَحْدَاقِ
و بَكَيْنَ الدَّمَاءِ بِالْعَنَمِ الرَّطِّ سَبَّ الْمُقْنَى وَالْحُدُودِ الرَّفَاقِ

(دیوان، ۱۹۹۶م، ص ۱۱۸)

«زنان در مجلس عزاداری بر عاشقان شرکت کردند و با سرمه کشیدن به چشمان خود لباس عزا بر تن نمودند»

«آنان با نشان دادن انگشتان خضاب کرده خود و گونه‌های قرمزشان چنان وانمود کردند که در این مراسم عزاداری بر عاشقان خون گریسته‌اند و با انگشتان خود اشکشان را پاک کرده‌اند.»

دیدگاه ادیبان در مورد ابن هانی

درباره ارزش و مقام و منزلت ابن هانی و شعر او، دیدگاه ادیبان با یکدیگر متفاوت است و راهی برای به شمارش در آوردن آنچه گذشتگان و آیندگان او در مورد وی آورده‌اند، نیست. برخی او را در صدرنشاندند و برخی دیگر شعر او را نازل یافته‌اند. ولی در هیچیک از این دو دیدگاه عدل و انصاف کامل به چشم نمی‌خورد. مثلاً فتح بن

خاقان در مورد ابن هانی می‌گوید:

«ابن هانی را اشعاری است که خوشه پروین دوست دارد تاجی از آن اشعار، بر سر نهد و او راست بدایعی سحرانگیز و تشبیهاتی خلاف سنت معمول عرب و در اغراض شعری خود پیرو فرزدق و جریر» (مطمع الانفس و مسرح الناس فی مل اهل الاندلس، ۱۳۰۳ هـ، ص ۸۴) ابوالعلاء معری می‌گوید: «ابن هانی از شاعران خوب مغرب بود ولی در مدح المعز لدین الله بسیار گزافه‌گویی کرده است و تکرار الفاظ متنبی است» (رسالة الغفران، ۱۹۵۴ م، ص ۱۵۴)

ابن خلکان می‌گوید: «در مغرب کسی را چون ابن هانی به این پایه و مقام نیست، نه در میان متقدمین ایشان و نه در میان متأخرین. بلکه او به طور قطع شاعرترین آنهاست. او در میان اهل مغرب چون متنبی است در میان اهل مشرق» (وفیات الاعیان ۵/۲، ۱۹۷۲ م، التمسانی، احمد بن محمد، ۱۹۸۶ م، ۱۴۰/۲)

ابن الأبار، شاعرانی از اندلس چون ابن هانی و ابن دراج را همتای متنبی و ابوتمام قرار داده است. (النکمة لکتاب الصلوة، ۱۹۸۹ م، ص ۱۰۳)

ابن رشیق، ابن هانی را در زمره شاعرانی آورده است که الفاظ و عباراتشان بر معانی شعرشان برتری دارد (المدة، ۱۹۵۵ م، ۸۰/۱).

ابن حجة الحموی در خزانه الادب باب تجاهل العارف، واقعاً از این قصیده ابن هانی که با مطلع «فتفت لکم ریح الجلال بعنبر و أمدکم فلق الصباح المسفر» آغاز می‌شود، اظهار شگفتی می‌کند (خفاجی، محمد عبدالمنعم، ۱۹۹۲ م، ص ۴۶۴).

آخر اینکه دکتر زاهد علی الهندی به سال ۱۳۵۲ هـ دیوان ابن هانی را به طور مبسوط در نهصد صفحه شرح نموده است و در مقدمه این شرح زندگینامه او را نیز به رشته تحریر در آورده است.

نتیجه:

ابن هانی شاعری توانا بود. بسیاری از ابیات شعری خود را با آب زلال آیات قرآن

سیراب کرد. همچون بسیاری از شاعران بزرگ عرب، اشعار خود را به زیور توصیف لشکریان ممدوح، میدان‌های نبرد و کارهایی از این دست آراست. از همه مهمتر اینکه او با چکامه سرایی‌های مدحی خود، فضائل، مناقب، مظلومیت و حقانیت اهل البيت (ع) را در مقابل دیدگان مخاطب در هر عصر و زمانی، با مهارت به تصویر کشید. گفتنی است هجای او، هجائی بود سیاسی که با پایبندی و التزام به عفت کلام، هرگز در تخریب مهجو خود، از الفاظ و عبارت رکیک و دور از شأن بهره نبرد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- المنجد في الاعلام، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۹۸۲ م.
- ۴- ابن الأبار، ابی عبدالله محمد بن عبدالله القضاعی، التکلمة لکتاب الصلة، المطبعة الشرقية للأخوين فونطانا، ۱۸۸۹ م.
- ۵- ابن خلکان، وفيات الأعیان و أبناء الزمان، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۷۲ م.
- ۶- ابن خطیب، لسان الدین، الاحاطة في أخبار غرناطة، الجزء الأول، مصر، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۵ م، جزءان.
- ۷- ابن رشيق، العمدة في محاسن الشعر و آداب، مصر، ۱۹۵۵ م.
- ۸- ابن هانی الاندلسی، دیوان، بیروت، دارالجيل، ۱۹۹۶ م.
- ۹- التلمسانی، احمد بن محمد المقري، نفخ الطيب من غصن الأندلس الرطيب، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م.
- ۱۰- حموي، یاقوت، معجم البلدان، تهران، اسدی، ۱۹۶۵ م.
- ۱۱- خفاجی، محمد عبدالمنعم، الادب الأندلسی التطور و التجديد، بیروت، دارالجيل، ۱۹۹۲ م.
- ۱۲- شیخو، الأب، مجانی الحديث، بیروت، ۱۹۶۸ م.
- ۱۳- صدوق، معانی الأخبار، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۱۴- علی الهندي، زاهد، تبیین المعانی في شرح دیوان ابن هانی، مصر، ۱۳۵۲ ه.
- ۱۵- الفاخوري، حنا، تاریخ الأدب العربي، بیروت، منشورات، المکتبه البولسنیة، ۱۹۷۸ م.
- ۱۶- فتح بن خاقان، ابی نصر، مطمح الأنفس و مسرح التأس في ملح الاندلس، قسطنطنیة (مطبعة الجوانب) ۱۳۰۳ ه.
- ۱۷- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربي، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۲ م.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۹- المعري، ابوالعلاء، رسالة الغفران، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۵۴ م.